

کارگزاران مخفی امام موسی کاظم علیه السلام در دستگاه خلافت عباسیان

سومون تون^۱

چکیده

سیاست به معنای نحوه حکومت‌داری و زعامت امت و یکی از وظایف اولیای دین است. امام موسی کاظم علیه السلام به عنوان یکی از پیشوایان و امامان معصوم، منش سیاسی منحصر به فردی داشت. تفاوت منش سیاسی امام کاظم علیه السلام زمانی بهتر مشخص می‌شود که دانسته شود امامت ایشان با حکومت چهار خلیفه عباسی یعنی، منصور، هادی، مهدی و هارون هم‌زمان است؛ زیرا آنچه عامل تمایز حکومت عباسی از سایر حکومت‌های قبل از آن است این نکته است که حکومت عباسی با تحریک افکار عمومی و برگزاری جلسه‌های مناظره، مکارانه قصد جمع کردن آرای مردم و خراب کردن چهره ائمه اطهار علیهم السلام را داشتند. حال این سؤال مطرح می‌شود که امام کاظم علیه السلام در این دوران چه فعالیت‌هایی داشت و نتیجه کارهای امام علیه السلام چه بود. امام کاظم علیه السلام با تأسیس تشکیلات مخفی، داشتن یاران نفوذی در دستگاه حکومت، شجاعت در رسوا کردن حکومت نامشروع عباسیان، حمایت مالی از علویان و شیعیان با جمع‌آوری بیت‌المال توسط وکلا و تربیت شاگردان بسیار، نقش مهمی در ایفا و اکمال مذهب جعفری و احیای سیاست اسلامی داشت.

واژگان کلیدی: کارگزاران، خلافت عباسی، کارگزاران مخفی، امام موسی کاظم علیه السلام

۱. مقدمه

موسی بن جعفر معروف به امام موسی کاظم علیه السلام و ملقب به کاظم علیه السلام و باب‌الحوایج، هفتمین امام شیعیان دوازده‌امامی است. وی در سال ۱۲۸ ق هم‌زمان با انتقال قدرت از امویان به عباسیان متولد شد و در سال ۱۴۸ ق پس از شهادت پدرش امام صادق علیه السلام به امامت رسید. دوران ۳۵ ساله امامت او

۱. دانش‌پژوه کارشناسی تاریخ اسلام از کشور تایلند، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه، قم، ایران.

با خلافت منصور، هادی، مهدی و هارون عباسی هم‌زمان بود. هارون الرشید در اوایل خلافتش وقتی به سفر حج رفت و از حرم پیامبر خدا ﷺ دیدار کرد دیداری هم با موسی بن جعفر علیه السلام داشت. امام در حرم نبوی همراه هارون بود. هنگام زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله هارون خطاب به ایشان گفت: «سلام بر تو ای عموزاده و امام گفت: سلام بر تو ای پدر، این کلام امام بر هارون بسیار گران آمد و در همان مدینه که بود دستور بازداشت آن حضرت را صادر کرد» (الکورانی، ۱۴۳۱، ص ۱۹۳). برای پیش‌گیری از هر نوع شورش و بحران، وقتی امام علیه السلام را بازداشت کردند شب‌هنگام خلیفه دستور داد تا دو خانه را به‌عنوان بازداشتگاه آماده کردند و بر هر دو مأمورانی گماشتند و امام در یکی از آن دو خانه محبوس و نگاهبانی‌اش به حسان سروی سپرده شد (شیخ صدوق، ۱۳۸۴، ۸۲/۲). سپس دو مرکب همراه با تعدادی مأمور از شهر بیرون رفتند که یکی به سمت کوفه و دیگری به سمت بصره حرکت کرد تا مردم ندانند امام علیه السلام را به کجا بردند.

امام علیه السلام را به بصره بردند و به دست عیسی بن جعفر سپردند. او امام علیه السلام را در اتاقی زندانی کرد و در آن‌را قفل زد و تنها هنگام نیازهای ضروری در اتاق باز می‌شد. امام علیه السلام نزدیک به یک‌سال بدین‌گونه در بصره زندانی بود. عیسی بن جعفر که نور چشم هارون و محبوب خلیفه بود به هارون نوشت: «من در این مدت، این زندانی را در اختیار و زیر نظر داشتم و خلافتی از او ندیدم. حتی مخفیانه گوش می‌دادم. در دعاهایش حتی نفرینی به تو یا به من هم نداشت. بهانه و دلیلی برای ادامه حبس او نمی‌بینم یا کسی را بفرست و او را از من تحویل بگیر یا آزادش خواهم کرد» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۳). هرکس دیگری چنین نامه‌ای می‌نوشت، اعدامش می‌کردند، ولی عیسی بن جعفر به دلیل جایگاه والایی که نزد هارون الرشید داشت، جرأت نوشتن این نامه را به خود داد. امام کاظم علیه السلام چندین بار از سوی مهدی و هارون عباسی زندانی شد و در سال ۱۸۳ق در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید.

۲. مختصری از زندگی امام کاظم علیه السلام و برخی فرزندان ایشان

امام موسی بن جعفر علیه السلام در هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ قمری در ابواء (محلی بین مکه و مدینه) زاده شد. مادر آن حضرت حمیده، بانویی از اهل مغرب یا اندلس بود. لقب آن حضرت، کاظم، عبدصالح و باب الحوائج و کنیه او ابوالحسن و ابوالبراهیم است. (ابن جوزی، ۱۴۰۱، ص ۳۱۳) در زمان حیات امام صادق علیه السلام کسانی از اصحاب آن حضرت معتقد بودند که پس از ایشان، اسماعیل امام خواهد شد، اما اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفت، ولی کسانی مرگ او را باور نکردند و او را همچنان امام دانستند. پس از وفات حضرت صادق علیه السلام عده‌ای چون از حیات اسماعیل مأیوس شدند پسر او محمد بن اسماعیل را امام دانستند و اسماعیلیه امروز بر این عقیده هستند و پس از او پسر او را امام می‌دانند و همین طور به ترتیب و به تفضیلی که در کتب اسماعیلیه مذکور است.

پس از وفات حضرت صادق علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند ایشان عبدالله نام داشت که بعضی او را عبدالله افطح می‌دانند. عبدالله مقام و منزلت پسران دیگر حضرت صادق علیه السلام را نداشت و به قول شیخ مفید در ارشاد متهم بود که در اعتقادات با پدرش مخالف است و چون بزرگ‌ترین برادر از جهت سن و سال بود ادعای امامت کرد. برخی از او پیروی کردند، اما چون ضعف دعوی و دانش او را دیدند روی از او برتافتند و فقط عده قلیلی موسوم به فطیحه از او پیروی کردند. برادر دیگر امام موسی کاظم علیه السلام اسحاق که برادر تنی آن حضرت بود به ورع و صلاح و اجتهاد معروف بود، اما برادرش موسی کاظم علیه السلام را قبول داشت و حتی از پدرش روایت می‌کرد که او تصریح بر امامت آن حضرت کرده است. برادر دیگر آن حضرت به نام محمد بن جعفر مردی سخی و شجاع و از زیدیه جارودیه بود. او در زمان مأمون در خراسان وفات یافت، اما جلالت قدر، علو شأن، مکارم اخلاق و دانش وسیع امام موسی کاظم علیه السلام به قدری بارز و روشن بود که اکثریت شیعه پس از وفات امام صادق علیه السلام به امامت او گرویدند. علاوه بر این، بسیاری از شیوخ و خواص اصحاب حضرت صادق علیه السلام مانند مفضل بن عمر جعفی، معاذین کثیر، صغوان جمال و یعقوب سراج، نص صریح امامت امام موسی کاظم علیه السلام را از امام صادق علیه السلام روایت کردند و بدین ترتیب، امامت ایشان در نظر بسیاری از شیعه مسجل شد.

بنابه گفته شیخ مفید در ارشاد، امام موسی کاظم علیه السلام سی و هفت فرزند پسر و دختر داشت که هجده تن از آنها پسر بودند. علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم، افضل آنها بود. از جمله فرزندان مشهور آن حضرت، احمد بن موسی، محمد بن موسی و ابراهیم بن موسی بودند. یکی از دختران آن حضرت، فاطمه معروف به معصومه علیها السلام است که قبرش در قم مزار شیعیان جهان است. عدد اولاد آن حضرت را کمتر و بیشتر نیز گفته‌اند. امام کاظم علیه السلام مجموع بیست سالی که در کنار پدر بزرگوار خود بود پنج سال آن را در روزگار امویان، چهار سال و شش ماه در روزگار سفاح و نه سال و اندی را در دوران حکومت منصور دوانیقی گذراند. امام کاظم علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش در سال ۱۴۸ قمری در حدود ۳۵ سال امامت و زعامت روحی و معنوی مردم را به عهده گرفت. آن حضرت ده سال از این روزگار را با منصور، یازده سال با محمد المهدی پسر منصور معروف به مهدی، یک سال با موسی الهادی معروف به هادی پسر مهدی و سیزده سال دیگر عمر خود را با هارون الرشید سپری کرد. وی سرانجام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ قمری در زندان هارون و به دست سندی بن شاهک، زندان بان هارون به وسیله زهر به شهادت رسید. (مفید، ۱۴۱۶، ۲/۲۳۶)

۳. شرایط سیاسی جامعه در دوره امامت امام کاظم علیه السلام

اگر دوره حکومت عباسیان در چند دوره تحلیل شود، دورانی که امام کاظم علیه السلام در آن زندگی می‌کرد مصادف با نخستین مرحله استبداد و ستمگری حکام عباسی بود. آنها تا چندی پس از آنکه زمام حکومت را به نام علویان در دست گرفتند با مردم و به ویژه با علویان برخورد ملایمی داشتند. آنها وقتی در حکومت استقرار یافتند و پایه‌های سلطه خود را مستحکم کردند و از طرف دیگر با بروز قیام‌های پراکنده‌ای که به طرفداری از علویان پدید آمد سخت نگران شدند و بنا را بر ستمگری گذاشتند و مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند. امام کاظم علیه السلام در این دوره در مرکز این فشارها قرار داشت، ولی با این حال رسالت ایشان آن بود که در این رابطه با کمک شاگردانی که از دوره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تربیت یافته بودند نوعی تعادل و توازن فکری میان شیعیان برقرار کنند. عباسیان هم

نمی توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری امام علیه السلام بپذیرند و این مهمترین عاملی بود که آنها را وادار کرد تا امام علیه السلام را تحت فشار بگذارند.

۴. مواضع و مبارزات سیاسی امام کاظم علیه السلام در مقابل حاکمان عباسی

باتوجه به اینکه ائمه اطهار علیهم السلام بر لزوم رعایت تقیه، تأکید می کردند و می کوشیدند تا تشکل شیعه و رهبری آن را به طور پنهانی اداره و از خطرات حفظ کنند، این وضعیت سبب می شد تا تاریخ نویسان به خوبی از حرکات سیاسی ائمه علیهم السلام آگاهی داشته باشند. از طرفی در نوشتن این گونه مطالب نیز جانبداری حکومت برای آنها مهم بود. بنابراین، برای آگاهی دقیق از مواضع سیاسی ائمه علیهم السلام چند عامل مهم است: اول درک درست شرایط زمان و رفتار حاکمان و دوم، مطالعه، آگاهی و تحقیق دقیق و کامل از سیره ائمه علیهم السلام. بیشتر برخورد و موضع گیری امام هفتم علیه السلام با هارون الرشید بود. هرچند که آن حضرت معاصر با چهار خلیفه عباسی بود و برخوردهایی هم با سایر خلفا داشت، اما در برابر ظلم و ستم و بی توجهی خلفای وقت به اصول دین و سنت نبوی عکس العمل نشان داد و حتی تهدید به قتل شد و به زندان نیز افتاد.

در عصر خلافت منصور عباسی، امام علیه السلام به درخواست منصور در مجلسی که در روز عید برگزار کرده بود و در آن مجلس هدیه ها و اموالی بذل و بخشش می شد، حضور داشت. او در مقابل این عمل فرمود: «من از اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله درباره این گونه بذل و بخشش ها چیزی نیافتم که تأکیدکننده عمل تو باشد. امام علیه السلام از طرف منصور مجبور می شود که در مجلس نشسته و هدایای مردم را بگیرد. در این حال مردی وارد می شود و می گوید: ای پسر دختر رسول الله صلی الله علیه و آله من از مال دنیا چیزی ندارم، اما جدم سه بیت شعر در رثای جد تو حسین بن علی علیه السلام سروده است، می خواهم آن را بخوانم. امام علیه السلام اجازه داد که شعر خوانده شود و بعد از خواندن شعر، اموال زیادی که تحت اختیار ایشان بود را به آن مرد می بخشید». این عمل در آن جمع بیانگر این است که امام علیه السلام خواست نام و هدف امام حسین علیه السلام که همیشه قرین مبارزه با ظلم و طاغوت بود زنده بماند آن هم در سخت ترین شرایط خفقان سیاسی که عباسیان به وجود آورده بودند. امام کاظم علیه السلام با تربیت شاگردانی مورد اعتماد و

وثوق و فرستادن آنها میان مردم و آگاه کردن مردم نسبت به حقانیت ائمه علیهم السلام سعی در زنده نگه داشتن تشیع و گسترش آن می کرد و در برابر شبهاتی که از طرف خلیفه و دیگران ایجاد می شد، پاسخ می داد و با خوش گذرانی خلیفه مخالفت می کرد.

در این رابطه، جواب امام علیه السلام به مهدی عباسی که می گفت حرمت شراب در قرآن نیامده است، جالب است: «خداوند در قرآن از حرمت خمر یاد کرده و آن را در سوره اعراف با عنوان اثم آورده است» (اعراف: ۳۳) که اثم حرام است. در سوره بقره نیز فرمود: «پیغمبر از تو درباره شراب و قمار می پرسد. بگو در آن (اثم کبیر؛ گناهی بزرگ) و سودهایی برای مردم است و گناهش از سودش بزرگ تر است». اثم در سوره اعراف به طور صریح، حرام معرفی شده و در سوره بقره در مورد شراب و قمار به کار رفته است. بنابراین، شراب در قرآن مجید حرام معرفی شده است. مهدی که این جواب کوبنده را از امام علیه السلام شنید بی اختیار گفت: «به خدا این فتوا، فتوای هاشمی است». موضع گیری دیگر امام علیه السلام در برابر مهدی درباره قضیه فدک است که امام علیه السلام با مطرح کردن آن، عوام فریبی خلیفه را آشکار کرد که به عنوان رد مظالم در ملاء عام نشسته بود هر چند که وقتی از حدود فدک با خبر شد و غصبی بودن خلافت را دانست از رد آن ابا کرد. وقتی مهدی از نفوذ امام علیه السلام هراسان شد دستور زندانی کردن او را داد، اما بعد از اینکه معلوم شد امام علیه السلام دنبال قیام نبوده از زندان آزاد می شود. حضرت در جواب هادی می فرماید: «به خدا سوگند قیام علیه شما اصلاً در شأن من نیست تا بخواهم با شما مبارزه کنم».

۵. فعالیت های امام کاظم علیه السلام

فعالیت های امام کاظم علیه السلام را دو دسته دانسته اند:

- فعالیت های علمی، فکری و چاره جویی برای رویارویی با عقاید نادرست و بدعت ها و واپس گرایی ها. امام علیه السلام شاگردانی پرورد تا به واسطه آنها آموزه های راستین دینی و شیعی را میان مردم بگستراند. شاگردان به محضر امام علیه السلام شرف یاب می شدند و در مجلس ایشان می نشستند و چون فتوا یا کلامی علمی می شنیدند، می نوشتند و ثبت می کردند؛

- فعالیت دیگر امام علیه السلام هدایت و نظارت بر پایگاه‌های مردمی و هواخواهان خویش بود. امام علیه السلام از این گذر می‌کوشید افزون بر حفظ رابطه خویش با شیعیان و هدایت آنها موضع منفی خود در برابر حکومت را نیز به آنها منتقل کند و درهمین مسیر، همواره نارضایتی خویش از ارباب حکومت را آشکار می‌کرد و همکاری با آنها را حرام می‌شمرد. مناظره سرزنش‌آمیز امام علیه السلام با هارون الرشید در مرقد مطهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پیش بزرگان و فرماندهان کشوری و لشکری را می‌توان از این‌گونه فعالیت‌ها شمرد.

۶. مواضع امام کاظم علیه السلام در برابر اقدامات و سیاست‌های هارون الرشید

برخی از حاکمان، سیاست‌های خاصی در قبال ائمه داشتند. موضع و شعار عباسیان در ظاهر، انتقام شهدای کربلا و دعوت به رضایت آل محمد صلی الله علیه و آله بود، اما در عمل، برعکس رفتار کردند. بنابراین، مواضع ائمه در این شرایط برای حفظ شیعه، دین و جدا کردن خطوط اصلی دین با این جریان‌های قدرت بود. امام کاظم علیه السلام نیز باید مواضعی اتخاذ می‌کرد تا هم تشیع در مسیر تاریخ، حیاتش را استمرار دهد و هم مکتب حفظ شود و از طرفی، انحراف عباسیان را نیز علنی کند تا مردم بفهمند که راه اصلی اسلام رفتار آنان نیست. امام علیه السلام شیعیان را سفارس می‌کرد که تمام معاملات و رفتار خود را با خلیفه و نیروهای آن قطع کنند و هیچ‌گونه تعاملی با آنها نداشته باشند. چنانچه به صفوان جمال که یکی از شیعیان است و شترهای خود را در سفر حج به هارون کرایه داده بود، فرمود: «تکیه‌کننده بر ستمکار، گرفتار دوزخ می‌شود و هرگونه همکاری با ستمکار حرام است و نباید به آن اعتماد کرد». البته این‌گونه موضع‌گیری امام علیه السلام موجب خشم هارون هم می‌شد.

سیاست و موضعی که امام در برابر هارون اتخاذ کرد این بود که توسط افراد باایمان و پرورش یافته مکتب اهل بیت علیهم السلام به درون دستگاه خلافت نفوذ کنند و به واسطه این اقدام از تصمیمات درون دستگاه خلافت علیه شیعیان و خود حضرت مطلع و آگاه شوند. نمونه بارز این موضع درباره علی بن یقطين است که از دوره مهدی عباسی در دستگاه خلافت نفوذ داشت و به مقام وزارت هم رسید. امام علیه السلام این امر را مایه امید شیعیان می‌دانست. موضع‌گیری امام کاظم علیه السلام در برابر خلفای معاصر خود عبارت بود از کوبیدن خلفا و مبارزه با آنها، اما نوع مبارزه، قیام مسلحانه نبود بلکه عبارت بود از

منصرف کردن مردم از خلفا و علنی کردن باطل بودن خلافت آنها و روش های دیگر که جامعه را ضد خلفا سوق می داد. امام علیه السلام این روش را حتی در زندان هم ادامه می داد و با رفتار، گفتار و عمل خویش، زندانبان ها را مجذوب خویش می کرد و آنها نیز بعد از مدتی مرید امام علیه السلام می شدند. با مردم نیز طوری رفتار می کرد که شیفته اخلاقش می شدند. بنابراین، خلفای عصر به امام علیه السلام حسادت می ورزیدند، احساس خطر می کردند و امام علیه السلام را در تنگنا قرار می دادند. با اینکه امام در ظاهر هیچ قیام و انقلابی نمی کرد، اما دل های مردم را تسخیر کرده بود و نفوذ معنوی فوق العاده ای داشت.

۷. بررسی اوضاع فرهنگی و اجتماعی عصر امام کاظم علیه السلام

دوران حیات امام موسی بن جعفر علیه السلام مصادف است با آخرین نفس هایی که از دودمان اموی بیرون آمد. طبیعی است جامعه و عصر کودکی ایشان عصر بحران باشد؛ زیرا از یک سو بنی امیه ربه اضمحلال است و از سوی دیگر بنی عباس در حال جان گرفتن و ریشه دار شدن. در این کشمکش بود که بزرگ ترین واقعه تاریخ فقه اسلام جان گرفت و اتفاق افتاد. (پیشوایی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳) شیخ مفید درباره آن حضرت می گوید: «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام أَعْبَدَ أَهْلَ زَمَانِهِ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَسْخَاهُمْ كَفَاءً وَ أَكْرَمَهُمْ نَفْسًا؛ ابوالحسن موسی علیه السلام پرستنده ترین، سخی ترین و با شخصیت ترین اهل زمان خود بود» (مفید، ۱۴۱۶، ۲/۲۳۱). یعقوبی مورخ بزرگ درباره وی می نویسد: «وَ كَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عِبَادَةً؛ عابدترین مردم زمان خود بوده است». امام کاظم علیه السلام در دوران امامت خود با چهارتن از زمامداران بنی عباس معاصر است که هرکدام بلای جان و آفت ایمان بودند. امام درباره هر یک موضع ویژه ای داشت. آن چهار عبارت بودند از: امام کاظم علیه السلام پس از شهادت پدر، حدود ۱۰ سال با منصور (حدود سال ۱۵۸، ۱۰ سال با مهدی عباسی (حدود سال ۱۶۹ هجری)، حدود یک سال و ۳ ماه با هادی عباسی (حدود سال ۱۷۰ هجری) و حدود ۱۵-۱۴ سال (حدود سال های ۱۸۵ هجری) را با هارون زندگی گذراند» (یعقوبی، ۱۳۸۹، ۲/۴۲۰).

امام موسی کاظم علیه السلام به دستور هارون الرشید با زهر مسموم شد و شهادت آن حضرت را جمعه هفتم صفر یا پنجم یا بیست و پنجم رجب سال ۱۸۳ ق در ۵۵ سالگی گفته اند. دوران امام کاظم علیه السلام از

دید فرهنگی، زمان ظهور و بروز مکتب‌ها و انحراف‌های فکری و عقیدتی در جامعه و عصر برخورد اندیشه در جامعه اسلامی است و مکاتب گوناگون و فلسفه‌های مختلف فرصتی برای بروز و ظهور یافتند. یکی از موارد فرهنگی آن زمان، پیدایش چند فرقه فعال بود که در پایان قرن اول و اوایل قرن دوم هجری شکل گرفت. خوارج، مرجئه، مهمیه و معتزله مهمترین آنها بودند. هریک از اینها در زمینه‌ای خاص، عقایدی داشتند و به ترویج آنها مشغول بودند. آنچه می‌توان گفت اینکه حکومت اموی با هیچ‌یک از این گروه‌ها توافقی نداشت و در خراسان با مهمیه و مرجئه درگیر بود چنان که در نواحی دوردست جنوب ایران مشغول نبردهای سخت با خوارج بود. معتزله نیز جز در مواردی محدود، قدرت چندانی نیافتند. در این میان وضعیت شیعه نیز در برابر امویان و مذهب عثمانی ساخته آنها روشن بود. مردم به پیروی از فرمانروایان خود به دنبال آیینی بودند که افرادی همچون ابن شهاب زهری و پیش از آن، عروه بن زبیر و پیشتر از وی ابوهریره و عمره بن جندب انتشار می‌دادند. آنها احساس می‌کردند باید مردم را با حدیث فریب دهند. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۴۱۲)

یکی از اقدام‌های امامان شیعه این بود که در برابر این احادیث و به مضمونی دیگر، اهل حدیث بایستند به طوری که در موارد لازم تحریف‌ها و جعلیات را پاسخ داده و همچنین نادرستی برداشت‌های عامیانه و ظاهرنه آنها را در تفسیر برخی آیات متشابه و احادیث نشان دهند. امام کاظم علیه السلام خودش وارد بحث می‌شد و هم اصحاب را تشویق می‌کرد تا نظر اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم منتشر کنند. هشام بن حکم از قوی‌ترین اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام برای انتقال دیدگاه‌های اهل بیت علیهم السلام به مخالفان بود. افزون بر این امام کاظم علیه السلام اصحابی که قدرت بحث و جدل داشتند را تشویق می‌کرد که با مخالفان به بحث بپردازند و عقاید کلامی شیعه را که گاه به صورت محرف در دست بود، بیان کنند. این تلاش‌ها از سوی امامان شیعه و اصحاب آنها با وجود همه محدودیت‌ها سبب شد عقاید اهل بیت علیهم السلام بنیاد فکری شیعه را تشکیل داده و اسلام درست و به دور از تحریف به وسیله اهل بیت باقی بماند.

۸. شیوه مبارزه و جهاد امام موسی کاظم علیه السلام

این مقطع سی و پنج ساله (از ۱۴۸ تا ۱۸۳ هجری) یعنی، دوران امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام یکی از مهمترین مقاطع زندگی نامه ائمه علیهم السلام است. دو تن از مقتدرترین سلاطین بنی عباس یعنی، منصور و هارون و دو تن از جبارترین آنها یعنی، مهدی و هادی در آن حکومت می کردند. بسی از قیام ها و شورش ها و شورش گرها خراسان، آفریقه در جزیره موصل، در دیلمان و جرجان، شام، نصیبین، مصر، آذربایجان و ارمنستان و در اقطاری دیگر سرکوب و منقاد شد و در ناحیه شرق و غرب و شمال قلمروی وسیع اسلامی، فتوحات تازه و غنایم و اموال وافر بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزوده بود. جریان های فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارض ها انباشته و حربه ای در دست قدرتمداران و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر علم داران صحنه معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود. شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع در خدمت ارباب قدرت درآمد و مکمل ابزار زر و زور آنان شده بود. در این دوران، دیگر نه مانند اواخر دوران بنی امیه و نه همچون ده ساله اول دوران بنی عباس و نه شبیه دوران پس از مرگ هارون که در هریک، حکومت مسلط وقت به نحوی تهدید می شد تهدیدی جدی، دستگاه خلافت را نمی لرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل بیت علیهم السلام غافل نمی کرد.

در این دوران تنها چیزی که می توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل بیت علیهم السلام و یاران صدیق آنها را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود و توسل به شیوه الهی تقیه. بدین ترتیب است که عظمت حیرت آور و دهشت انگیز جهاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آشکار می شود. باید گفت که کاوشگران تاریخ اسلام، آن گاه که به فحص و شرح زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام پرداخته اند سهم شایسته ای از توجه و تفتن را که باید به حادثه عظیم و بی نظیر حبس طویل المده این امام همام اختصاص می یافت به آن اختصاص نداده و در نتیجه از جهاد خطیر آن بزرگوار غافل مانده اند. در زندگی نامه آن امام عالی مقام، سخن از حوادث گوناگون و بی ارتباط با یکدیگر و تأکید بر مقام علمی و معنوی و قدسی آن سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله و نقل قضایای خاندان و اصحاب

و شاگردان و مباحثات علمی و کلامی و امثال آن، بدون توجه به خط جهاد مستمری که همه عمر سی و پنج ساله امامت آن بزرگوار را فرا گرفته بوده است، ناقص و ناتمام می ماند. تشریح و تبیین این خط است که همه اجزای این زندگی پرفیض را به یکدیگر مرتبط می سازد و تصویری واضح و متکامل و جهت دار که در آن هر پدیده و هر حادثه و هر حرکتی دارای معنایی است، ارائه می کند.

چرا امام صادق علیه السلام به مفضل می فرماید: «امر امامت این جوانک را فقط به اشخاص مورد وثوق بگو و به عبدالرحمن بن حجاج به جای تصریح به کنایه می گوید: زره بر تن او راست آمده است و به یاران نزدیک چون صفوان جمال او را به علامت و نشانه معرفی می کند». چرا بالاخره در وصیت نامه خود، نام فرزندش را به عنوان وصی پس از نام چهارتن دیگر می آورد که نخستین آنها منصور عباسی و سپس حاکم مدینه و سپس نام دوزن است؛ چنان که پس از ارتحال آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه نمی دانند جانشین آن بزرگوار، همین جوان بیست ساله است. چرا در گفت و گو با هارون که به او خطاب می کند: «خلیفان یجیبی الیهما الخراج» زبان به سخن نرم و انکارآمیز می گشاید، اما ابتدا در خطاب به مرد زاهد نافذ الکلمه به نام حسن بن عبدالله سخن را به معرفت امام می کشاند و آن گاه خود را امام مفترض الطاعه یعنی، صاحب مقامی که آن روز خلیفه عباسی در آن متمکن بود، معرفی می کند. چرا به علی بن یقطین که صاحب منصب بلند پایه دستگاه هارون و از شیفتگان امام است عملی تقیه آمیز را فرمان می دهد، اما صفوان جمال را بر خدمت همان دستگاه شمامت می کند و او را به قطع رابطه با خلیفه فرامی خواند. چگونه و با چه وسیله ای آن همه پیوند و رابطه در قلمروی گسترده اسلام، میان دوستان و یاران خود پدید می آورد و شبکه ای که تا چین گسترده است، می سازد. چرا منصور، مهدی، هارون و هادی هر کدام در برهه ای از دوران خود، کمر به قتل و حبس و تبعید او می بندند و چرا چنان که از برخی روایت ها دانسته می شود آن حضرت در برهه ای از دوران سی و پنج ساله در اختفا به سر برده و در قرای شام یا مناطقی از طبرستان حضور یافته و ازسوی خلیفه وقت، مورد تعقیب قرار گرفته و به یاران خود سفارش کرده است: «اگر خلیفه درباره من از شما پرسید، بگوئید او را نمی شناسیم و نمی دانیم کجاست».

چرا هارون در سفر حجی، آن حضرت را در حد اعلی تجلیل می کند و در سفر دیگری دستور حبس و تبعید او را می دهد و چرا آن حضرت در اوایل خلافت هارون که وی روش ملائمت و گذشت درپیش گرفته و علویان را از حبس ها آزاد کرده بود تعریفی از فدک می کند که بر همه کشور وسیع اسلامی منطبق است تا آنجا که خلیفه به آن حضرت به تعریض می گوید: «پس برخیز و در جای منبشین». چرا رفتار همان خلیفه ملایم، پس از چند سال چندان خشن می شود که آن حضرت را به زندانی سخت می افکند و پس از سال ها حبس، حتی تحمل وجود زندانی او را نیز بر خود دشوار می یابد و او را جنایتکارانه مسموم و شهید می کند. اینها و صدها حادثه توجه برانگیز و پرمعنی و درعین حال بی ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی معنی می شود و ربط می یابد که آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشت، دیده می شود.

این رشته، همان خط جهاد و مبارزه ائمه علیهم السلام است که در تمام دوران دویست و پنجاه ساله و در شکل های گوناگون استمرار داشت و هدف از آن، اول، تبیین اسلام ناب، تفسیر صحیح قرآن و ارائه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و دوم، تبیین مسئله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و سوم، تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و همه پیامبران یعنی، اقامه قسط و عدل و زدودن انداد الله از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفا الله و بندگان صالح خداوند. امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز همه زندگی خود را وقف این جهاد مقدس ساخته بود و درس و تعلیم و فقه و حدیث و تقیه و تربیتش در این جهت بود.

۹. رفتار خلفا با امام کاظم علیه السلام

وقتی حیات پربرکت امام موسی کاظم علیه السلام از این بعد بررسی می شود، مشخص می شود که خلفای عباسی اعم از مهدی، هادی و هارون که معاصر آن امام بودند به شدت از موضع گیری ها و حرکت های سیاسی امام علیه السلام در اضطراب و نگرانی به سر می بردند. امام کاظم علیه السلام از هر فرصتی برای آگاه کردن مردم و زمینه سازی برای تشکیل حکومت و مبارزه با ظلم و ستم خاندان عباسی استفاده می کرد. ایشان از قیام تاریخی حسین بن علی معروف به شهید فخر و نبیره امام حسن مجتبی علیه السلام آگاهی

داشت. وقتی حضرت از تصمیم قاطع حسین مطمئن شد اگرچه می دانست در این راه شهید می شود، اما از حرکت وی حمایت کرد و او را دعا کرد. (مجلسی، ۱۳۸۵، ۴۸/۱۶۱) وقتی قیام فخر سرکوب شد و حسین و یارانش به شهادت رسیدند سرهای آنها را به همراه تعدادی از اسرا نزد موسی، پسر مهدی دومین خلیفه عباسی آوردند. او دستور داد تا اسرا را کشتند و جنازه های حسین و پیروانش را بر چوبه دار آویزان کردند. بعد موسی نام دیگر علویان از جمله امام موسی کاظم علیه السلام را برد و با خشم گفت که حسین به دستور او قیام کرده است؛ زیرا موسی کاظم علیه السلام وصی این خاندان است و گفت: «خدا مرا بکشد اگر او را زنده نگه دارم».

از منابع تاریخی می توان دریافت که موضع گیری های امام کاظم علیه السلام چنان صریح و کوبنده بود که خلفای عباسی بیش از ده بار برای بازجویی، آن حضرت را به دارالاماره احضار کردند. حتی در موردی چنان عرصه بر مهدی عباسی تنگ می شود که او به فردی به نام حمید بن قحطبه مأموریت می دهد تا فردا امام را به قتل برساند، اما همان شب، خلیفه در عالم رؤیا امام علی علیه السلام را دید که او را تهدید کرد و از عواقب آن کار بر حذر داشت. خلیفه نیز از ترس، دستور را پس گرفت. (ابن حجر هیتمی، بی تا، ص ۲۰۴) هارون خلیفه عباسی وقتی از گرایش قابل توجه مردم به امام کاظم علیه السلام باخبر شد و به او خبر دادند که مردم وجوه شرعی و مالیات سالانه خویش را مخفیانه برای آن حضرت می فرستند، هراسیده و بی درنگ حضرت را به دارالاماره فرامی خواند و خطاب به امام علیه السلام می گوید: «آیا این تو هستی که مردم در پشت پرده با تو میثاق می بندند و حاکمیت تو را می پذیرند». امام کاظم علیه السلام شجاعانه در برابر هارون می ایستد و می فرماید: «تو فقط در ظاهر و بر جسم مردم حکومت می کنی، اما من در اعماق وجود و دل و جان آنان جای دارم».

هارون پیوسته برای حضرت مزاحمت ایجاد می کرد و ایشان را گاه به بغداد و گاه به بصره تبعید و گاه زندانی می کرد. چنان که روزی در سال ۱۷۰ هجری که در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله بود در حضور مردم برای توجیه کارش خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و گفت: «ای پیامبر خدا! به خاطر تصمیمی که در مورد موسی بن جعفر گرفتم از تو پوزش می خواهم. در نظر دارم او را زندانی کنم چون او مردم را به خود دعوت

می‌کند و با این کار میان امت تو اختلاف انداخته و من می‌ترسم فتنه‌ای شود و خون بی‌گناهی ریخته شود.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۴، ج ۱) همان شب به فضل بن ربیع دستور داد تا به خانه امام کاظم علیه السلام برود. وقتی فضل وارد شد امام علیه السلام در محراب مشغول عبادت بود، اما ایشان را در همان حال دستگیر کرد و به زندان هارون آورد.

۱۰. نفوذ در حکومت عباسیان

حضرت فرمود: «هرکس که همین اندازه، بودن ظالمان و ستمکاران را دوست داشته باشد از آنهاست و هرکس از آنان شد اهل دوزخ است.» وقتی صفوان از وضع خود آگاه شد همه شترهایش را فروخت تا بدین سبب از دست هارون خلاص شود و در ردیف ستمگران جای نگیرد. هارون که می‌دانست سبب این کار صفوان چیست او را احضار کرد و سرزنش نمود و گفت: «می‌دانم چه کسی شما را دستور می‌دهد و این کار موسی بن جعفر است و اگر سابقه همکاری تو با ما نبود حتماً تو را نابود می‌کردم.» نکته‌های ظریف تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که امام موسی کاظم علیه السلام در بیشتر عرصه‌ها خلفای عباسی و به ویژه هارون را در تنگنا قرار داده بود. با اینکه هارون خود را فردی زیرک، هوشمند و سیاستمدار می‌دانست و تا اندازه‌ای هم چنین بود و در مردم فریبی، ریاکاری و نفاق، مهارت عجیبی داشت، اما همیشه در برابر امام کاظم علیه السلام سرفکنده می‌شد. سرانجام تصمیم گرفت تا امام علیه السلام را از میان بردارد و به شهادت برساند و این جنایت بزرگ را مرتکب شد و امت اسلامی را از برکات وجود آن امام بزرگوار محروم کرد.

۱۱. علی بن یقظین، کارگزار امام کاظم علیه السلام در دربار هارون

علی بن یقظین یکی از شاگردان برجسته و ممتاز امام کاظم علیه السلام بود. علی، شخصی پاک و گران قدر بود و در محضر امام هفتم موقعیت ویژه‌ای داشت. او در جهان تشیع، احترام و ارزش فوق العاده دارد. (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۴) علی در سال ۱۲۴ در اواخر حکومت بنی امیه در کوفه چشم به جهان گشود. پدر او یقظین از طرفداران عمده عباسیان بود به همین دلیل مروان حمار (خلیفه وقت اموی) می‌خواست او را دستگیر کند و او متواری شد. همسر یقظین در غیاب او دو فرزند خود علی و عبید

راه‌همراه خویش به مدینه برد. پس از سقوط حکومت بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان، یقطین به کوفه بازگشت (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۴) و به ابوالعباس سفاح پیوست. همسر او نیز همراه فرزندان به کوفه برگشت. علی بن یقطین در کوفه پرورش یافت و در جرگه شاگردان پیشوای هفتم قرار گرفت. به گواهی دانشمندان علم رجال و مورخان، علی از یاران و شاگردان برجسته پیشوای هفتم بود و از محضر آن حضرت بهره‌ها برد و احادیث فراوانی نقل کرده است، ولی از امام صادق علیه السلام جز يك حدیث نقل نکرده است (نجاشی، بی تا، ص ۱۹۵). او هم شهرت و شخصیت اجتماعی داشت و هم یکی از دانشمندان و رجال علمی زمان خود بود و تألیفاتی داشت از جمله: ما سئل عنه الصادق علیه السلام من الملاحم که پیش‌گویی‌های امام صادق علیه السلام از حوادث و فتنه‌های آینده در پاسخ سؤالات است؛ مناظره الشاک بحضرتی که مناظره با یکی از شکاکان در حضور امام و مسائلی است که از محضر امام کاظم علیه السلام فراگرفته بود (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۴).

علی بن یقطین با استفاده از مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی، منشأ خدمات ارزنده و پناهگاه استواری برای شیعیان بود. علی بن یقطین با موافقت امام کاظم علیه السلام وزارت هارون را پذیرفت. (شیخ طوسی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۳) بعدها نیز چندین بار خواست استعفا دهد، ولی امام علیه السلام او را از این تصمیم منصرف کرد (مجلسی، ۱۳۸۵، ۱۵۸/۴۸). هدف امام علیه السلام از تشویق علی به تصدی این منصب، حفظ جان و مال و حقوق شیعیان و کمک به نهضت سری آنها بود. امام کاظم علیه السلام به وی فرمود: «يك چیز را تضمین کن تا سه چیز را برای تو تضمین کنم. علی علیه السلام پرسید آنها کدامند. امام علیه السلام فرمود: سه چیزی که برای تو تضمین می‌کنم: ۱- هرگز با شمشیر (و به دست دشمن) کشته نشوی؛ ۲- هرگز تهیدست نگردی؛ ۳- هیچ‌وقت زندانی نشوی و آنچه تو باید تضمین کنی این است که هروقت یکی از شیعیان ما به تو مراجعه کرد هر کار و نیازی داشته باشد، انجام دهی و برای او عزت و احترام قائل شوی». پسر یقطین قبول کرد و امام علیه السلام نیز شرایط را تضمین کرد (مجلسی، ۱۳۸۵، ۱۳۶/۴۸). امام علیه السلام در گفت‌وگوها فرمود: «مقام تو مایه عزت برادران (شیعه) توست و امید است خداوند به وسیله تو شکستگی‌ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را خاموش کند».

علی بن یقظین به پیمان خود وفادار بود و در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود دژی استوار و پناهگاهی مطمئن برای شیعیان به‌شمار می‌رفت و در آن شرایط دشوار در تأمین اعتبارهای لازم برای حفظ حیات و استقلال شیعیان، نقش مؤثری ایفا کرد. علی بن یقظین، یار وفادار و صمیمی پیشوای هفتم که با وجود کارشکنی‌های مخالفان شیعه، اعتماد هارون را جلب کرد و وزارت او را در کشور پهناور اسلامی به عهده گرفته بود با استفاده از تمام امکانات از هر کوششی در حمایت و پشتیبانی از شیعیان دریغ نمی‌کرد به‌ویژه در تقویت بنیه مالی شیعیان و رساندن خمس اموال خود (که جمعاً مبلغ قابل توجهی بود و گاهی بالغ بر صد تا سیصد هزار درهم می‌شد) (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۴) به پیشوای هفتم کوشش می‌کرد. پسر علی بن یقظین می‌گوید: «امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت یا هر کار مهمی که پیش می‌آمد به پدرم نامه می‌نوشت که فلان چیز را برای من خریداری کن یا فلان کار را انجام بده، ولی این کار را به وسیله هشام بن حکم انجام بده و قید همکاری هشام فقط در موارد مهم و حساس بود» (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۶۹).

در سفری که امام کاظم علیه السلام به عراق داشت علی از وضع خود به امام علیه السلام شکوه کرد و گفت: «آیا وضع و حال مرا می‌بینید که در چه دستگاهی قرار گرفته و با چه مردمی سروکار دارم. امام علیه السلام فرمود: خداوند مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنها از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی». (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۳) بار دیگر که علی در مورد همکاری با بنی‌عباس از پیشوای هفتم علیه السلام کسب تکلیف کرد امام علیه السلام فرمود: «اگر ناگزیری این کار را انجام بدهی مواظب اموال شیعیان باش». علی بن یقظین فرمان امام علیه السلام را پذیرفت و روی همین اصل، مالیات دولتی را برحسب ظاهر از شیعیان وصول می‌کرد، ولی مخفیانه به آنها مسترد می‌نمود و علت آن این بود که حکومت هارون، حکومتی اسلامی نبود که رعایت مقررات آن بر مسلمانان واجب باشد. حکومت و ولایت از طرف خدا از آن موسی بن جعفر علیه السلام بود که پسر یقظین به دستور او اموال شیعیان را مسترد می‌کرد (مجلسی، ۱۳۸۵، ۴۸/۱۵۸).

یکی از افتخارات علی بن یقطین در تاریخ این است که همه ساله عده‌ای را به نیابت از طرف خود به زیارت خانه خدا می‌فرستاد و به هر کدام ده تا بیست هزار درهم می‌پرداخت. تعداد این عده در سال بالغ بر ۱۵۰ نفر و گاهی بالغ بر ۲۵۰ یا ۳۰۰ نفر می‌شد. این عمل باتوجه به اهمیت و فضیلت خاص عمل حج در آیین اسلام، بی‌شک نمودار ایمان و پارسایی ویژه علی بن یقطین به‌شمار می‌رود، ولی با در نظر گرفتن تعداد قابل توجه این عده و نیز با نگرش به مبالغ هنگفتی که علی به آنها می‌پرداخته است مسئله عمق بیشتری پیدا می‌کند. اگر از گروه نایبان حج و مبلغی که به آنها پرداخت می‌شد میانگین گرفته شود و برای مثال تعداد آنها را ۲۰۰ نفر در سال و مبلغ پرداختی ده هزار درهم یعنی، جمعاً مبلغی در حدود دو میلیون درهم را تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر این مبلغ که هر سال پرداخت می‌شد (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۴) مسلماً گوشه‌ای از مخارج سالیانه علی بن یقطین و از مزاد هزینه‌های جاری و باقی مانده پرداخت حقوق مالی مثل زکات و خمس و سایر صدقات مستحبی و بخشش‌ها و امثال اینها بوده است. با این حساب تقریبی، جمع عواید علی بن یقطین چه مقدار باید باشد تا کفاف این مبالغ را بدهد. در میان دانشمندان شیعه، مرحوم شیخ بهایی نخستین کسی است که به این مسئله توجه کرده است. او نکته لطیف این مطلب را چنین بیان می‌کند: «گمان می‌کنم امام کاظم علیه السلام اجازه تصرف در خراج و بیت‌المال مسلمانان را به علی بن یقطین داده بود و علی از این اموال به‌عنوان اجرت حج به شیعیان می‌پرداخت تا بهانه‌ای برای ایراد و اعتراض به‌دست مخالفان ندهد» (مامقانی، ۱۳۹۲، ۳۱۷/۲).

بنابراین، عمل اعزام نواب حج در واقع برنامه‌ای حساب‌شده و منظم بود و علی زیر پوشش این کار، بنیه اقتصادی شیعیان را تقویت می‌کرد. مؤید این مطلب این است که در میان نواب حج، شخصیت‌های بزرگی مثل عبدالرحمن بن حجاج و عبدالله بن یحیی کاهلی (مامقانی، ۱۳۹۲، ۱۴۱/۲؛ نجاشی، بی‌تا، ص ۶۵) به چشم می‌خورند که از یاران خاص و مورد علاقه امام علیه السلام و مطرود دستگاه حکومت و محروم از مزایا بودند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۵). نکته دیگری که در این برنامه علی بن یقطین به نظر می‌رسد، شرکت دادن شیعیان به‌ویژه بزرگان آنها در کنگره بزرگ حج بود تا از این رهگذر به معرفی

چهره شیعه و بحث و مناظره با فرقه‌های دیگر بردازند و یک موج فرهنگی شیعی به وجود آورند. علی بن یقطین در پرتو این خدمات، همواره مورد تأیید و حمایت بی دریغ امام کاظم علیه السلام بود و چندین بار در اثر تدبیر امام علیه السلام از خطر قطعی رهایی یافت.

۱۲. نتیجه‌گیری

عصر امام کاظم علیه السلام مثل امامان دیگر در دوران خفقان بود. امام علیه السلام هم‌زمان با چهار خلیفه عباسی یعنی، منصور، هادی و هارون عباسی می‌زیست. حکومت عباسی برخلاف سلف خود که آشکار اسلام را تحقیر می‌کرد با فریب افکار عمومی و دایه انتساب به اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله روی کار آمد. در این موقعیت، امام کاظم علیه السلام با برنامه‌های خاص خود علیه حکومت ظلم و جور مقاومت کرد. برنامه‌های امام کاظم علیه السلام عبارت بود از:

۱. تأسیس تشکیلات مخفی؛
۲. پرورش یاران نفوذی در دستگاه حکومت؛
۳. اقدام در رسواساختن حکومت نامشروع عباسیان؛
۴. حمایت مالی از علویان و شیعیان با جمع‌آوری بیت‌المال توسط وکلا؛
۵. تربیت شاگردان زیاد، نقش مهمی در ایقا و اکمال مذهب جعفری و حیای سیاست اسلامی داشت.

در نتیجه، امام کاظم علیه السلام به دلیل مبارزه شجاعانه با حکومت عباسیان، سال‌های طولانی زندانی شکنجه و تبعید شد و به شهادت رسید.

فهرست منابع

۱. ابن جوزی (۱۴۰۱). تذکره الخواص. بیروت: مؤسسه اهل‌البیت.
۲. ابن حجر هبتمی، احمد بن محمد (بی‌تا). صواعق المحرقة. قاهره: مکتبه القاهره.
۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۵). سیمای پیشوایان در آینه تاریخ. قم: دارالعلم.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه. قم: مؤسسه انصاریان.
۵. شیخ صدوق (۱۳۸۴). عیون اخبار الرضا. مترجم: غفاری، علی اکبر، و مستفید، حمیدرضا. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۶). الارشاد. قم: آل‌البیت.

۷. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۴۸). اختیار معرفه الرجال. محقق: حسن المصطفوی. مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). الفهرست. مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۹. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۱). الغیبه. دارالمعارف الاسلامی.
۱۰. الکوثرانی، علی (۱۴۳۱). الامام کاظم علیه السلام. کربلا: العتبه الحسينيه المقدسه و دیگران.
۱۱. مامقانی، عبدالله (۱۳۹۲). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: انتشارات آل البيت.
۱۲. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۵). بحار الانوار. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۳. نجاشی (بی تا). فهرست اسماء مصنفی الشیعه. قم: مکتبه الداوری.
۱۴. یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۸۹). تاریخ یعقوبی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

